همراهی توحید و عدل در آیات و روایات ـ مصطفی آذرخشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال چهاردهم، شماره ۵۴ «ویژه عدل الهی»، بهار ۱۳۹۶، ص ۶۰ ـ ۷۷

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

همراهی توحید و عدل در آیات و روایات

مصطفی آذرخشی*

چکیده: یگانگی و دادگری خداوند متعال که در متون دینی، تحت عنوان "توحید و عدل" یاد شده است، از چنان اهمیّتی برخوردار است که به مثابه اساس دین، شناخته می‌شود و سایر اصول اعتقادی، منشعب از این دو رکن است. یکی از این دو، یعنی توحید، باوری است که مبتنی بر یکتایی آفریدگار است؛ خدا کفو و شبیهی در میان خلق ندارد و از طرفی، آنچه مخلوق دارد، یکسره مُلک خدای بی‌انباز است که تملیک نموده است؛ از این رو، آدمی در پیشگاه او منفعل است.

از سوی دیگر، حقّ متعال، انسان را موجودی مختار و آزاد آفریده که با داده‌های الهی، انتخاب کند و این خود اوست که مسئول گزینش‌های خویش است؛ بنابراین آنچه از نعمتها یا نقمتها پیش رو دارد، محصول دست خود اوست و از این رو کاملا عدالت دادار برقرار است.

در آیات و روایات، بارها این دو اصل را کنار یکدیگر می‌توان ملاحظه نمود؛ چنین است که در آثار عالمان شیعی و معتزلی، فصولی به تبیین توحید و عدل اختصاص یافته است، البته با تفاوتی که میان این دو مکتب وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: توحید، عدل، آیات، احادیث.

*. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی m.azerakhshi@gmail.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

۱- طرح مساله:

روایاتی از امامان علیهم‌السلام، حاکی از این است که دو موضوع توحید و عدل، پایه و اساس اعتقادات است. (نک: صدوق، التوحید،۹۶) افزون بر این، محدّثان و متکلّمان شیعه و معتزله، این دو اصل را همراه با هم، مورد اشاره قرار می‌دادند.

در نوشتار حاضر، ابتدا تبیین مختصری دربارهٔ توحید و عدل انجام می‌دهیم؛ سپس به این سؤال خواهیم پرداخت که آیا در قرآن کریم نیز این دو اصل، کاربرد توأمان دارند یا خیر؟ در پی آن، نمونه‌های متعدّدی از همراهی این دو اصل را در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌آوریم و سرانجام، شواهدی از طرح این دو اصل در آثار شیعه و معتزله ارائه می‌کنیم، همراه با بیان که میان این دو مکتب مطرح است. و جبهه‌گری برخی از عالمان شیعی در برابر معتزله که در قالب آثار مکتوب آنها نمودار است.

۲- تبییناتی دربارهٔ توحید و عدل

در بیانات اهل بیت علیهم‌السلام "توحید" به معنای اقرار به واحد بودن حقّ متعال است.[۱]

---

۱. کلمهٔ "توحید" از ریشهٔ "وحد" و بر وزن تفعیل است. باب تفعیل، دارای معانی متعددی است که مشهورترین آنها عبارت است از: افزایش و فزونی، تدریج ، وقوع و نیز اطلاق و نسبت دادن امری بر چیزی یا برکسی (نک: مصطفوی، ۳ /۱۱۷) خلیل بن احمد، در کتاب العین در توضیح کلمهٔ توحید نوشته است: «الإیمان بالله وحده لا شریك له» (خلیل بن احمد،۲۸۱/۳) یعنی: «توحید، ایمان به خدای یکتایی است که هیچ شریکی ندارد.» خلیل، در این تعریف، توحید را، ایمانی مقیّد توضیح داده است که در آن نکتهٔ مهمی نهفته است؛ در نگاه عوام، توحید یعنی باور داشتن خداوند؛ یعنی ایمان به وجود او؛ حال آنکه معنای کلمهٔ توحید هم از جهت لغوی و هم از جهت دینی چنین نیست؛ بلکه کلمهٔ توحید به معنای ایمان به خدای یکتاست. به عبارت دیگر، در توحید، باورداشتِ وجود خداوند، امری است که از قبل پذیرفته شده و کاری که موحّد انجام می‌دهد، این است که وحدت را بر او اطلاق می‌کند و به یکتایی او قائل و معتقد است. در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام معرفت و شناخت خداوند، امری فطری، معرّفی شده است؛ یعنی هر انسانی، فطرتاً خداشناس است و معرّفی خدا، فعل خداوند دانسته شده است (نک: کلینی، ۱۶۳/۱ و۱۳/۲-۱۲ و صدوق، التوحید،۳۳۱-۳۲۸) همچنین تأکید شده است که انسان، با معرفت توحیدی، به دنیا می‌آید (ن.ک: همان) پس انسان، به طور فطری خداشناس است وحتّی موحّد است؛ امّا در این عالم دچار فراموشی می‌شود؛

به عبارت دیگر توحید، یکتا و یگانه دانستن خداوند است؛ به این معنا که در ذات و صفات، مشابه و مسانخی ندارد (مجلسی، بحارالانوار،۲۵۳/۴) و مالک و مدبّر هستی، فقط اوست (صدوق، من لایحضره الفقیه،۳۱۰/۱)؛ از این رو فقط خداوند است که شایستهٔ عبادت است. (کلینی،۲۹۳/۲)

همچنین در آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام، عدل خداوند به این صورت تعریف شده است که پاداش و مجازات انسان، بازتاب مستقیم رفتار خود اوست.[۱] (نک: کلینی، ۱۵۹/۱) این مفهوم، در بسیاری از آیات قرآن کریم نیز قابل ملاحظه است؛ چنانکه بارها آمده است: «ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ أَيْديكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبيدِ» (آل عمران:۱۸۲ و الانفال:۵۱)؛ «ذلِكَ بِما قَدَّمَتْ يَداكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبيد.» (حج:۱۰) این آیات شریفه،

اینجاست که انبیاء علیهم‌السلام برای یادآوری معارف فطری، برانگیخته می‌شوند (ن.ک: سیّد رضی،۴۳) در این حال، انسان است که می‌بایست وفق جبلّت و فطرت خویش، یکتایی و وحدت را به خداوند اطلاق کند. از این روست که سورهٔ توحید، در فرمان به اطلاق یکتایی برخداوند نازل شده است. در این سوره، وحدت خداوند به عدم مشابهت او به مخلوقاتش تفسیر شده است (**و لم یکن له کفواً احدٌ**) عدم مشابهت خداوند با مخلوقاتش، در آیهٔ «**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**» نیز مورد تأکید قرار گرفته است. مضمون این آیات، در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، به فراوانی آمده است (ن.ک: همان،۸۳-۳۱) بنابراین یکی از ابعاد عقیدهٔ توحیدی، اقرار به وجود خداوند در عین شهادت به یکتایی و نفی همانند برای اوست؛ افزون بر این معنا، از آیات و روایات،ابعاد دیگری نیز در عقیدهٔ توحیدی قابل استفاده است؛ از جمله توحید در خالقیّت و ربوبیّت؛ به این معنا که آفرینش و ادارهٔ عالم تنها به ارادهٔ حقّ متعال انجام می‌شود. همچنین تأکید بر این حقیقت که تنها کسی که شایستگی پرستش را دارد خداوند است. از این عقیده به توحید در عبادت تعبیر می‌شود.

۱. در نگاه برخی از مردم، عدالت، به این معناست که امکانات و بهره مندی‌های دنیوی، به صورت یکسان و مشابه توزیع شود؛ حقیقت این است که چنین نگاهی از دو جهت قابل تأمل است:

– اگر انسان توجّه داشته باشد که آنچه به وی اعطاء شده، نه طلب و حقّ او بلکه فضل و موهبت حقّ متعال است، در موضع طلبکاری خویش تجدید نظر خواهد کرد.

– دنیا، محلّ اقامت دائمی انسان نیست؛ بلکه دار شناخت، امتحان و انتخاب اوست و حیاتی دائمی پیش روی اوست که کیفیّت آن را رفتار انسان در این دنیا تعیین می‌کند.

بنابراین، اگرچه در عالم تشریع، هرکجا حقوق عمومی مردم مطرح است، به بهره‌مندی‌های یکسان انسانها توصیه شده است و نه تنها در سیرهٔ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام توزیع یکسان بیت المال که حقّ عمومی مردم است، دیده می‌شود، بلکه به مساوات و عدالت در نگاهها و توجّهات فرمان داده‌اند (نک: سیّدرضی،۴۲۰) با این حال، عدالت در عالم تکوین، به معنای توزیع یکسان و مشابه امکانات نیست؛ بلکه عدالت وقتی تحقّق می‌یابد که عمل هر کسی براساس داشته‌های او سنجیده شود و پاداش و مجازات او متناسب با امکاناتش، داده شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

حاکی از این حقیقت است که اگر مجازات انسان، چیزی جز نتیجهٔ عمل او و بلکه تجسّم رفتار او بود[1]، خدای متعال عادل نبود. به عبارت دیگر، صدوق، التوحید، انسان در افعال خویش، بهره‌مند از گوهر اختیار است، او در قبال رفتار خویش مسئول است[2] و پاداش و کیفر او که در واقع، احضار حقیقت فعل اختیاری اوست، عین عدالت است؛ بنابراین انسان نباید فعل خود را به خدا نسبت دهد؛ علی الخصوص افعالی که به سبب ارتکاب آنها، مجازات خواهد شد. به همین جهت در روایاتی که ناظر به تعریف عدالت الهی است، بر مختار بودن انسان و نفی جبر تأکید شده است.

در ادامه، ضمن بررسی آن دسته از احادیثی که بیانگر همراهی توحید و عدل است، تبیینهایی که ناظر بر این تعاریف است، ارائه می‌شود.

۳- اشاره‌ای به همراهی "توحید و عدل" در قرآن کریم

در برخی از آیات قرآن، دو موضوع توحید و عدل به صورت توأمان ذکر شده است؛ از جمله در آیهٔ ۱۸ سورهٔ آل عمران آمده است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» یعنی: «خداوند گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان علم، (هر کدام بر این مطلب) گواهی می‌دهند؛ (خدا) برپادارندهٔ عدل است؛ معبودی جز او نیست و او عزیز و حکیم است.» در این آیهٔ شریفه، عبارت"لا اله الّا هو" شعار بارز و روشن

---

۱. چنانکه در آیات دیگری، از حاضر شدن عمل انسان در قیامت سخن به میان آمده است:
«وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلاَّ أَحْصاها وَ **وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً** وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً» (الکهف:۴۹)؛ «**يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَراً** وَ ما عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَها وَ بَيْنَهُ أَمَداً بَعِيداً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِباد» (آل عمران:۳۰)

۲. ناگفته نماند که در سنجش رفتار انسان،حیطهٔ استطاعت و توانایی او ملحوظ است؛ به تعبیر قرآن کریم، تکلیف و مسئولیّت هر انسانی به اندازهٔ توانایی‌هایی است که خدای متعال به او داده است. (نک: آیهٔ۷ سورهٔ طلاق)

بحث توحید، و عبارت "قائِماً بِالْقِسْطِ" ناظر به بحث عدل است و این دو موضوع همراه با یکدیگر مطرح شده است: معبودی جز الله نیست و خدای متعال، اقامه کننده عدالت است.

این مطلب در حدیثی که محمد بن مسعود عیّاشی در تفسیر خویش از امام باقر علیه‌السلام ذیل آیهٔ مذکور آورده، مورد اشاره قرار گرفته است. (نک: عیّاشی،۱۶۵/۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۲۰۴/۲۳)

نمونهٔ دیگر در آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ سورهٔ اعراف قابل ملاحظه است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَني آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلينَ - أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» یعنی: «و (یادکن) زمانی را که پروردگارت از نسل آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» (چنین کرد تا مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم» (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم) یا بگویید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم) آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟»

این آیات که به آیات میثاق مشهور است، اشارتی لطیف به دو بحث توحید و عدل دارد. تدبّر در آیه‌های مذکور، بیانگر طرح دو بحث توحید و عدل است؛ چنانکه در میثاق فطری انسان، از یک سو، بر توحید تأکید شده است: "أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلى" و از سوی دیگر، بر مسئولیّت آدمی در قبال این معارفه اشاره شده است: "شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلينَ - أَوْ تَقُولُوا إِنَّما أَشْرَكَ آباؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ"

در ادامه، اشاره خواهیم کرد که معصومان علیهم‌السلام، در تعریف عدالت خداوند، به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

مسئولیّت انسان نسبت به رفتارهای خودش، تذکّر داده‌اند. به عبارت دیگر بازخواست عادلانهٔ الهی، راجع به کارهایی است که آدمی با شناخت، اختیار و آزادی انجام دهد. از این رو، عِقاب بلابیان خلاف عدالت است؛ چنانکه عذاب کردن فرد مجبور نیز با عدل و دادگری سازگار نیست.

در پایان آیهٔ ۱۷۲ و نیز آیهٔ ۱۷۳ سورهٔ اعراف به این موضوع اشاره شده که اگر آن معارفه صورت نمی‌پذیرفت، جای اعتراض برای انسان باقی بود که بگوید: ما از این موضوع بی‌خبر بودیم (انّا کنّا عن هذا غافلین) یا بگوید پدر و مادر ما مشرک بودند (و ما هیچ زمینهٔ معرفت صحیحی نداشتیم)، آنگاه به عدالت خداوند اعتراض کند و بگوید: "أَ فَتُهْلِکُنا بِما فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ." این عبارت گویای آن است که چنانچه کاری از انسان سر زند که "شناخت و اختیاری" در انجام آن نداشته باشد بلکه دیگرانی – همچون والدین– بر او تحمیل کرده باشند، نه مسئولیّتی برعهده دارد و نه بازخواست و کیفر در پی دارد؛ زیرا عذاب کردن کسی که معرفت و اختیار ندارد، معارض عدل الهی است؛ امّا از آنجا که خدای متعال، انسان را مفطور به معرفت ساخته و به او گوهر اختیار بخشیده، عذری برای او باقی نگذاشته است.

بنابراین در دو آیهٔ مذکور، به دو موضوع توحید و عدل اشاره شده، که اوّلی ناظر بر "انفعال آدمی در برابر رب العالمین" و دوّمی بیانگر "فعّال حقیقی بودن انسان نسبت به اعمال خویش" است.

۴- ذکر توحید و عدل در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

توحید و عدل، همراه با همهٔ، در روایات عدیده، مورد اشاره است. از جمله چند حدیث با توضیح منابع بیان می‌شود:

۴-۱- شیخ صدوق، یکی از ابواب کتاب التوحید خویش را "باب معنی التوحید و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

العدل" نامگذاری کرده است. یکی از روایات این باب از این قرار است که فردی از امام صادق‌علیه‌السلام پرسید: «إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَ الْعَدْلُ وَ عِلْمُهُ كَثِيرٌ وَ لَا بُدَّ لِعَاقِلٍ مِنْهُ فَاذْكُرْ مَا يَسْهُلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَ يَتَهَيَّأُ حِفْظُهُ» یعنی: «بنیان دینداری بر توحید و عدل نهاده شده است[1] و دامنه علم آن بسیار گسترده است و هر خردمندی ناگزیر باید آن را یاد بگیرد، خواهش می‌کنم شما به نحوی آن را بیان کنید که فهمش آسان باشد، و بتوان آن را در سینه نگهداشت.» امام صادق‌علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: «أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ، وَ أَمَّا الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَامَكَ عَلَيْه» (صدوق، التوحید،۹۶) یعنی: «توحید، آن‌ست که آنچه بر تو رواست، بر پروردگارت جایز ندانی. و عدل آن‌ست که کارهایی را که خداوند تو را برای ارتکاب آنها سرزنش نموده است، به او نسبت ندهی.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، در این حدیث شریف، اساس دین بودنِ "توحید و عدل"، به نحو تقریر[2] از سوی امام صادق‌علیه‌السلام، مطرح شده است؛ آن حضرت در

۱. ارکان اعتقادی اسلام در این روایات توحید و عدل معرّفی شده‌اند؛ حال آنکه از نظر بسیاری از متکلّمان شیعی اصول اعتقادات عبارتند از: توحید، نبّوت، امامت، عدل و معاد. (نک: مطهری، مجموعه آثار،۶۴/۲ و۹۶/۳) توضیح این مطلب چنین است که در تعالیم اهل بیت‌علیهم‌السلام، دو اصل نبوّت و امامت از شاخه‌های اصل توحید محسوب می‌شود؛ چنانکه در احادیث امامان‌علیهم‌السلام به این موضوع اشاره شده است. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است: «حدثنا الهيثم بن عبد الله الرماني قال حدثنا علي بن موسى الرضاعليه‌السلام عن أبيه عن جده محمد بن علي بن الحسين‌علیه‌السلام في قوله فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها، قال: هو لا إله إلا الله محمد رسول الله علي أمير المؤمنين ولي الله، إلى هاهنا التوحيد.» (قمی،۱۵۵/۲) مطابق این روایات شریف دامنهٔ عقیدهٔ توحیدی تا پذیرش امامت ائمه اطهارعلیهم‌السلام گسترده است. چنانکه حضرت رضاعلیه‌السلام در حدیث سلسلة الذهب نیز، امامت اهل بیت‌علیهم‌السلام را از شروط تحقق شعار "لااله الا الله" بیان کرده‌اند: «بشرطها و شروطها و انا من شروطها،» (صدوق، التوحید، ۲۵) این موضوع می‌تواند ناظر به توحید درعبادت باشد؛ به عبارت دیگر یکی از ابعاد عقیدهٔ توحیدی آن است که فقط باید از خداوند و رسولان و حجتهای او اطاعت کرد و نپذیرفتن سفرای الهی، با اصل توحید ناسازگار است. از طرف دیگر همچنانکه در آثار کلامی اشاره شده است، از مهمترین ادلّهٔ معاد، بحث عدالت خداوند است. (نک: مطهری،۲۱۵/۱) پس می‌توان گفت معاد هم از اقتضائات عدل است.

۲. یکی از اقسام حدیث، تقریر معصوم‌علیه‌السلام است؛ چنانکه در تعریف حدیث آمده است: «الحديث كلام يحكي قول المعصوم‌علیه‌السلام او فعله او تقريره» (شیخ بهاءالدین عاملی، الوجیزه، ۲) یعنی: «حدیث به معنای سخنی است که از کلام، فعل و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

پاسخ به سائل، در یک تعریف بسیار جامع، توحید را اینگونه می‌شناساند که آنچه در خلق، جایز است، در خالق جایز نیست. این تعریف، نفی مشابهت خدا و خلق را تبیین می‌کند؛ خلق، حادث است، فانی است، توالد دارد، نیازمند طعام، استراحت و خواب است، مکانمند و محدود است، تغییر می‌کند و حرکت دارد، قابل تصوّر است و ... لذا هیچیک از این صفات مخلوقی، دربارهٔ حقّ متعال قابل اطلاق نیست.

۴-۲- امام رضا علیه‌السلام از جدّ مطهرشان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند که فرمود: «مَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ وَ لَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ» (صدوق، التوحید، ۴۷) یعنی: «آن کس که خدا را به خلقش تشبیه کند، او را نشناخته است و هر کس گناهان بندگان را به خداوند نسبت دهد، او را به عدالت وصف نکرده است.»

در این روایت نیز دو رکن اساسی دین، یعنی توحید و عدل، با هم ذکر و تبیین شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تصریح کرده‌اند که عقیده‌ای که در آن تشبیه خدا به خلق وجود داشته باشد، باور به خدای حقیقی نیست. این بیان حاکی از آن است که برخلاف شناختهای دیگر، شناخت خدای متعال بر مبنای قیاس و تشبیه قرار ندارد و این موضوع رکن اساسی اعتقاد توحیدی است؛ از سوی دیگر، نسبت دادن گناهانی که از انسان سر می‌زند به خدای متعال، با عادل دانستن خداوند قابل جمع نیست؛ زیرا چنانکه اشاره شد، عذاب کردن به جهت معصیتهایی که انسان در انجام آن مجبور باشد، خلاف عدالت است.

۴-۳- در حکمت ۴۷۰ نهج البلاغه آمده است: «وَ سُئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ، فَقَالَ علیه‌السلام:

یا تقریر معصوم علیه‌السلام حکایت می‌کند.» مقصود از تقریر معصوم، این است که در حضور پیامبر یا امام علیه‌السلام مطلبی بیان شود و ایشان، با سکوت یا توضیح، آن مطلب را تأیید کنند.

التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه»[1] (سیّد رضی، ۵۵۸) امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در این عبارت بلیغ، دو اصل اعتقادی توحید و عدل را تعریف کرده‌اند. امام علیه‌السلام حقیقت توحید را توهّم نکردن خداوند دانسته‌اند؛ چنانکه عدل را متّهم نکردن خداوند به افعال بندگان تعریف کرده‌اند. بنابر تعالیم اسلامی، کسی که خداوند را فاعل اعمال بندگان می‌داند و آنها را در اعمالی که انجام می‌دهند، مجبور قلمداد می‌کند، خداوند را به عدالت نستوده است. نکتهٔ قابل توجّه دیگر در این عبارت آن است که فردی از امام علیه‌السلام دربارهٔ معنای توحید و عدل سؤال کرده و این موضوع خود نشان دهندهٔ آن است که این دو اصل به عنوان مهمترین اصول دین، از صدر اسلام همراه با یکدیگر مطرح شده‌اند؛ چنانکه در روایت قبل نیز پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این دو اصل را در کنار یکدیگر بیان کرده‌اند. (نک: صدوق، التوحید، ۴۷)

مطلب دیگر درباره بیان حضرت امیر علیه‌السلام این است که نتیجهٔ توهّم ذات حق متعال، تشبیه خداوند به مخلوقات است؛ زیرا توهّم از طریق ادراک حسّی یک چیز حاصل می‌شود که به آن معقولات اولیّه گفته می‌شود و چنانچه از معقولات اولیّه انتزاع شود، به عنوان معقولات ثانویه شناخته می‌شود (نک: مطهری، مجموعه آثار،۱/ ۲۷۵) در حالی که خدای متعال، نه محسوس به حواس مادّی است و نه قابل قیاس با محسوسات؛ بنابراین تعقّل و تصوّر ذات او نیز ریشه در تشبیه حقّ متعال به خلق دارد و از این رو نادرست است. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره فرموده است: «لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِيدٍ فَيَكُونَ مُشَبَّهاً وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ بِتَقْدِيرٍ فَيَكُونَ مُمَثَّلاً.»[2] (سیّد رضی، ۲۱۶) چنانکه ملاحظه می‌شود، در این عبارت شریف، امام علیه‌السلام،

۱. از امام علیه‌السلام نسبت به توحید و عدل پرسیدند. فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری، و عدل آن است که او را متّهم نسازی.

۲. عقل‌ها نمی‌توانند برای او حدّی تعیین کنند تا همانندی داشته باشد. و اوهام نمی‌توانند برای او اندازه‌ای مشخّص کنند تا در شکل و صورتی پنداشته شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

لازمهٔ تعقّل و تصوّر حقّ متعال را تشبیه او به خلق دانسته‌اند. بنابراین عبارت "التَّوْحِيدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ" از لحاظ محتوا، معادل عباراتی چون "مَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ شَبَّهَهُ بِخَلْقِهِ" و" أَمَّا التَّوْحِيدُ فَأَنْ لَا تُجَوِّزَ عَلَى رَبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ" است.

۴-۴- مرحوم صدوق در عیون اخبارالرضا علیه‌السلام آورده است: «عَنْ يَاسِرٍ الْخَادِمِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ.» (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/ ۱۱۴) یعنی: «یاسر، خادم حضرت رضا علیه‌السلام گوید: شنیدم که حضرتش می‌فرمود: هر کس خداوند را به مخلوق تشبیه کند مشرک است، و هر کس چیزی را که خداوند نهی فرموده، به خدا نسبت دهد، کافر است.» در این روایت شریف نیز ضمن آنکه دو اصل اعتقادی توحید و عدل، تؤامان ذکر شده‌اند، تعریفی از این دو اصل ارائه شده که کاملاً با احادیث دیگر سازگار است؛ یعنی تأکید بر اینکه توحید، یکتایی و بی‌همتایی خدای متعال و نفی هرگونه مشابهت میان خدا و خلق است و پایهٔ عدل این است که نباید ارتکاب معاصی و گناهان را به خداوند نسبت داد؛ زیرا مؤاخذه و عذاب انسان، در صورتی که اختیاری در ارتکاب گناه نداشته باشد، خلاف عدالت است. این جمله معادل عباراتی است چون: "الْعَدْلُ فَأَنْ لَا تَنْسُبَ إِلَى خَالِقِكَ مَا لَامَكَ عَلَيْهِ"، "وَ لَا وَصَفَهُ بِالْعَدْلِ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ ذُنُوبَ عِبَادِهِ" و"الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَه."

۴-۵- مانند روایت قبل در توحید صدوق، به نقل از داود بن قاسم، با این متن ملاحظه می‌شود: «سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّما يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْكاذِبُونَ» (صدوق، التوحید، ۶۹) یعنی: «هر کسی خداوند را به مخلوق تشبیه کند مشرک است، و هر که خدا را به مکان داشتن وصف کند، کافر است و هر که چیزی را که خداوند نهی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

فرموده، به خدا نسبت دهد، دروغگوست. آنگاه امام علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرد: «تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند و دروغگویان واقعی آنها هستند.» این روایت با اندکی تفاوت در متن، امّا با سندی متفاوت نسبت به روایت پیشین نقل شده است که توضیح آن در ذیل روایت قبل گذشت.

۴-۶- حسین بن خالد روایت کرده است: «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ النَّاسَ يَنْسُبُونَنَا إِلَى الْقَوْلِ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ لِمَا رُوِيَ مِنَ الْأَخْبَارِ فِي ذَلِكَ عَنْ آبَائِكَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام: فَقَالَ يَا ابْنَ خَالِدٍ أَخْبِرْنِي عَنِ الْأَخْبَارِ الَّتِي رُوِيَتْ عَنْ آبَائِيَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام فِي التَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ أَكْثَرُ، أَمِ الْأَخْبَارُ الَّتِي رُوِيَتْ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: بَلْ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ فِي ذَلِكَ أَكْثَرُ. قَالَ: فَلْيَقُولُوا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ يَقُولُ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ إِذاً. فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمْ يَقُلْ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ إِنَّمَا رُوِيَ عَلَيْهِ. قَالَ: فَلْيَقُولُوا فِي آبَائِيَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام إِنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَ إِنَّمَا رُوِيَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام: مَنْ قَالَ بِالتَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ فَهُوَ كَافِرٌ مُشْرِكٌ وَ نَحْنُ مِنْهُ بُرَآءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. يَا ابْنَ خَالِدٍ إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَ الْجَبْرِ الْغُلَاةُ الَّذِينَ صَغَّرُوا عَظَمَةَ اللَّهِ تَعَالَى، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَ مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالانَا، وَ مَنْ وَصَلَهُمْ فَقَدْ قَطَعَنَا وَ مَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَلَنَا، وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّنَا وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ جَفَانَا، وَ مَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا وَ مَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا، وَ مَنْ قَبِلَهُمْ فَقَدْ رَدَّنَا وَ مَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبِلَنَا، وَ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا وَ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا، وَ مَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبَنَا وَ مَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقَنَا، وَ مَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمَنَا وَ مَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا. يَا ابْنَ خَالِدٍ مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا، فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيّاً وَ لَا نَصِيراً (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ۱۴۲/۱) یعنی: «حسین بن خالد گوید: به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: مردم، به جهت احادیثی که از پدرانتان روایت شده است، ما را قائل به جبر و تشبیه می‌دانند؛ حضرت فرمودند: ای ابن خالد بگو ببینم، آیا اخباری که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد جبر و تشبیه روایت شده بیشتر است یا اخباری که از پدرانم روایت شده است؟ گفتم: البتّه روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

بیشتر است. حضرت فرمودند: پس باید بگویند پیامبرﷺ نیز قائل به جبر و تشبیه بوده است. گفتم: آنها معتقدند که حضرت رسولﷺ هیچ یک از این احادیث را نگفته‌اند، بلکه به آن حضرت افترا زده‌اند. حضرت فرمود: پس در مورد پدرانم هم باید بگویند که آنها این مطالب را نگفته‌اند، بلکه به آنان دروغ بسته‌اند. سپس فرمودند: هر کس قائل به جبر و تشبیه شود، کافر و مشرک است و ما در دنیا و آخرت از او بیزار و دور هستیم. ای ابن خالد، اخبار جبر و تشبیه را غُلات – که عظمت خدا را کوچک دانسته‌اند– از قول ما جعل کرده‌اند. هر کس آنها را دوست بدارد ما را دشمن داشته و هر کس آنها را دشمن بدارد ما را دوست داشته است. هر کس با آنها دوستی برقرار کند، با ما دشمنی کرده است و هر کس با آنها دشمنی کند، با ما دوستی نموده است. هر کس با آنها رابطه برقرار کند با ما قطع رابطه کرده و هر کس با آنها قطع رابطه کند با ما مرتبط شده است. هر کس به آنها بدی کند، به ما نیکی کرده است و هر کس به آنها نیکی کند به ما بدی نموده است. هر کس آنها را گرامی بدارد ما را اهانت کرده و هر کس به آنها اهانت کند ما را احترام کرده است. هر کس آنها و سخن‌شان را بپذیرد ما را ردّ کرده است و هر کس آنها را ردّ کند ما را پذیرفته است. هر کس به آنها احسان کند به ما بدی کرده است و هر کس به آنها بدی کند به ما احسان نموده است. هر کس آنها را تصدیق کند ما را تکذیب کرده است و هر کس آنها را تکذیب کند ما را تصدیق نموده است. و هر کس به آنها چیزی عطا کند ما را محروم نموده و هر کس به آنها چیزی ندهد، در واقع به ما داده است. ای ابن خالد، هر کس که از شیعیان ما باشد. نباید از میان آنها برای خود دوست و یاور برگزیند.»

در این حدیث، دو موضوع تشبیه و جبر –که دقیقا نقطهٔ مقابل توحید و عدل است– نفی شده و امام رضاعليه‌السلام با تأکید فراوان، قائلان به تشبیه و جبر را منحرف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

و دور از حقیقت معرّفی کرده‌اند؛ امّا در متن حدیث، اشاره شده است که گروهی، با جعل برخی از اخبار، این اتّهام را به شیعه می‌زنند. این که گروه اتّهام زن کیانند و چه تقابلاتی با شیعه داشته‌اند، موضوع این مقاله نیست؛ امّا به جهت ذکر آن در این حدیث، تحت عنوان بعد، اشارتی کوتاه به آن خواهیم داشت.

۵- طرح تؤامان توحید و عدل در آثار مؤلّفان شیعی و معتزلی

نگاهی به آثار دانشمندان شیعه و معتزله، بیانگر ذکر توأمان اصل توحید و اصل عدل در تألیفات مربوط به این دو مذهب است. چنانکه شیخ صدوق در مقدّمه‌ای که بر کتاب "التوحید" خویش نگاشته، انگیزهٔ اصلی خود را از نوشتن این کتاب، چنین بیان کرده است: «آنچه مرا به تألیف این کتاب سوق داد، این بود که گروهی از مخالفان را یافتم که به عالمان شیعی نسبت تشبیه و جبر می‌دهند؛ سبب این نسبت‌ها روایاتی است که در کتابهای شیعه دیده بودند و تفسیر و شرح آنها را ندانستند و معانی آنها را نشناختند و برداشت غلطی از آنها نمودند و الفاظ آن احادیث را با الفاظ قرآن برابر نکردند. از این رو، صورت مذهب ما را در نزد جهال و نادانان زشت گردانیدند و طریقه و روش ما را بر ایشان پوشاندند و آشفته کردند و مردم را از دین خدا باز داشتند و ایشان را بر انکار حجتهای خداوند واداشتند؛ من هم با قصد قربت به درگاه الهی، اقدام به نوشتن این کتاب در توحید و نفی تشبیه و جبر نمودم.» (صدوق، التوحید،۱۷) مرحوم صدوق نام یکی از ابواب کتابش را "باب معنی التوحید و العدل" نهاده است. به نظر می‌رسد که مقصود شیخ صدوق از تعبیر"مخالفان"، در مقدمهٔ کتاب التوحید، معتزله باشد. زیرا اهل اعتزال خود را "اهل التوحید و العدل" و مذاهب رقیب را به عقیدهٔ تشبیه خداوند و نیز جبر در افعال متهم می‌کردند؛ چنانکه این موضوع، چندی بعد، در تألیف مهمترین کتاب کلامی معتزله یعنی "المغنی فی ابواب التوحید و العدل" اثر قاضی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

عبدالجبّار (م۴۱۵ه ق) انعکاس بیشتری یافت.

اگرچه توحید و عدلی که در آثار اهل اعتزال ملاحظه می‌شود، خالی از اشکال نیست، امّا نباید از نظر دور داشت که معتزله، در کاربستِ توأمان دو اصطلاح توحید و عدل، متأثر از آیات قرآن و روایات پیامبرﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده‌اند[1]؛ چنانکه خود معتزله بر این موضوع اذعان نموده‌اند. برای مثال ابن ندیم، در کتاب الفهرست، دربارهٔ ابوهذیل علّاف که از سران اعتزال به شمار می‌رود، با اسناد خویش نقل کرده: «محمد بن شداد صاحب أبی الهذیل قال: حدثنا أبو الهذیل العلاف، محمد بن الهذیل، قال: اخذت هذا الذي انا علیه من العدل والتوحید، عن عثمان الطویل، وکان معلم أبی الهذیل. قال أبو الهذیل: وأخبرني عثمان انه اخذه عن واصل بن عطاء، و ان واصلا اخذه عن أبي‌هاشم عبد الله بن محمد بن الحنفیة، وان عبد الله اخذه من أبیه محمد بن الحنفیة، وأن محمدا أخبره انه اخذه عن أبیه علي علیه‌السلام، وان أباه اخذه عن رسول اللهﷺ، وان رسول الله أخبره ان جبرئیل نزل به» (ابن ندیم،۲۰۲) این عبارات به خوبی حاکی از آن است که معتزله، در توحید و عدل، خود را پیرو وحی، پیامبرﷺ و علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌دانسته‌اند.

این مطلب در نوشته‌های ابن ابی الحدید معتزلی نیز قابل ملاحظه است؛ وی دربارهٔ استفادهٔ نحله‌های گوناگون از دانش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌نویسد: «وَ قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ أَشْرَفَ الْعُلُومِ هُوَ الْعِلْمُ الْإِلَهِيُّ، لِأَنَّ شَرَفَ الْعِلْمِ بِشَرَفِ الْمَعْلُومِ وَ مَعْرُوفُهُ أَشْرَفُ الْمَوْجُودَاتِ، فَكَانَ هُوَ أَشْرَفَ الْعُلُومِ وَ مِنْ كَلَامِهِ علیه‌السلام اقْتَبَسَ وَ عَنْهُ نُقِلَ وَ إِلَيْهِ انْتُهِيَ وَ مِنْهُ ابْتُدِئَ؛ فَإِنَّ الْمُعْتَزِلَةَ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ وَ أَرْبَابُ النَّظَرِ وَ مِنْهُمْ تَعَلَّمَ النَّاسُ هَذَا الْفَنَّ تَلَامِذَتُهُ وَ أَصْحَابُهُ، لِأَنَّ كَبِيرَهُمْ وَاصِلَ بْنَ عَطَاءٍ تِلْمِيذُ أَبِي‌هَاشِمٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَ أَبُوهَاشِمٍ تِلْمِيذُ أَبِيهِ وَ أَبُوهُ تِلْمِيذُهُ علیه‌السلام. وَ أَمَّا الْأَشْعَرِيَّةُ فَإِنَّهُمْ يَنْتَمُونَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ الْأَشْعَرِيِّ وَ هُوَ تِلْمِيذُ أَبِي عَلِيٍّ الْجُبَّائِيِّ وَ أَبُو عَلِيٍّ أَحَدُ مَشَايِخِ الْمُعْتَزِلَةِ فَالْأَشْعَرِيَّةُ يَنْتَهُونَ بِالْأَخَرَةِ إِلَى أُسْتَادِ الْمُعْتَزِلَةِ وَ مُعَلِّمِهِمْ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

۱. پیش از این، به آیات و روایات ناظر بر این موضوع اشاره کردیم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

طَالِبٍ علیه‌السلام. وَ أَمَّا الْإِمَامِيَّةُ وَ الزَّيْدِيَّةُ فَانْتِمَاؤُهُمْ إِلَيْهِ ظَاهِرٌ» (ابن ابی الحدید،۱۵/۱): «و می‌دانی که شریفترین علوم، علوم الهی است؛ زیرا شرافت علم به میزان شرافت معلومش بستگی دارد؛ از آنجا که موضوع علم الهیّات، خدای متعال است و او شریفترین موجودات است، پس این علم [الهیّات] شریفترین علوم است. این علم [الهیّات] از کلام علی علیه‌السلام روشنا گرفته و از او نقل شده؛ از او آغاز گردیده و به او ختم می‌شود. از این رو، معتزله که خود اهل توحید و عدل و صاحبان رأی و نظر هستند و مردم، این امور را از آنها آموخته‌اند، شاگردان و اصحاب علی علیه‌السلام محسوب می‌شوند؛ زیرا بزرگ آنها یعنی واصل بن عطاء شاگرد ابوهاشم عبدالله بن محمد بن الحنفیّه بوده است و ابوهاشم شاگرد پدرش [محمد بن حنفیّه] و محمّد حنفیّه، شاگرد پدرش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. دربارهٔ اشاعره [نیز وضعیّت همین است] زیرا اشاعره پیرو ابوالحسن اشعری هستند که شاگرد ابوعلی جبائی است و ابوعلی یکی از مشایخ معتزله است؛ بنابراین سلسله اشاعره نیز به استاد و معلّم معتزله، یعنی علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام می‌رسد. همچنین اتصّال شیعیان امامیه و زیدیّه به علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ظاهر و روشن است.»[1]

۱. علامه مجلسی در بحارالانوار، بخشهایی از مطالب مفضّل ابن شهر آشوب در کتاب مناقب آورده به این مضمون که عالمان تمام فرقه‌ها خود را منتسب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌دانند. سپس مرحوم مجلسی می‌نویسد:

«روش عالمان ما رضی الله عنهم در اثبات فضائل امیر المؤمنین علیه‌السلام، اکتفا کردن است به آنچه هر فرقه‌ای در جهت انتساب خود به حضرتش ادعا کردند. گذشتگان ما، این مطالب را نقل کردند تا نشان دهند که آن امام همام، در علم مشهور بود و همه فرقه‌ها ایشان را به عنوان منبع علوم پذیرفته‌اند، اگر چه این نسبت‌ها درست نباشد، بلکه در نظر امامیه، خلاف آن ظاهر باشد، مانند انتساب اشعریه و ابوحنیفه و مانند آنها، که مخالفت‌شان با آن حضرت، روشن‌تر از مبانیت ظلمت با نور است» سپس علامه مجلسی به مطالبی می‌پردازد که ابن شهر آشوب از فلاسفه نقل کرده به این مضمون که آنها همه‌ی علوم خود را از امیر المؤمنین علیه‌السلام گرفته‌اند. مجلسی به این مدّعا پاسخ نسبتاً گسترده می‌دهد، و باب سوء استفاده‌ی فلاسفه‌ی زمان خود از چنین مطالبی را می‌بندد. (مجلسی، بحارالانوار، ج ٤٠، ص ١٧٣-١٧٤)

این بیان شیوا و راهگشای علامه مجلسی، به نوعی پاسخ به مدّعاهای ابن ابی الحدید نیز تواند بود. در باب مطالبی که از او نقل شده است. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

چند قرن پیش از ابن ابی الحدید، سیّد مرتضی(علم الهدی)، دانشمند شهیر شیعه، یاد آور شده بود: «اعلم أن أصول التوحید و العدل مأخوذة من کلام أمیر المؤمنین – صلوات اللّه علیه– و خطبه، فإنها تتضمّن من ذلک ما لا زیادة علیه، و لا غایة وراءه، و من تأمّل المأثور فی ذلک من کلامه علم أنّ جمیع ما أسهب المتکلمون من بعد فی تصنیفه و جمعه، إنما هو تفصیل لتلک الجمل، و شرح لتلک الأصول، و روی عن الأئمة من أبنائه علیهم السلام من ذلک ما یکاد لا یحاط به کثرة.» (سید مرتضی،۱۴۸/۱) این عبارات حاکی از آن است که دو اصل اعتقادی توحید و عدل – که در آثار متکلّمان، به نحو چشم‌گیری مطرح شده است– در حقیقت، تفصیل کلمات و جملات امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است[1] و این دو اصل آنچنان از فرزندان معصوم ایشان نقل شده است که نمی‌توان بر تمام آن روایات احاطه یافت.

در همین زمینه می‌توان به اشارات عالم بزرگوار شیعه، شیخ مفید، در مقدمه کتاب اوائل المقالات توجّه نمود که نوشته است: «إني بتوفیق الله و مشیته مُثبتٌ في هذا الکتاب ما آثر إثباته من فرق ما بین الشیعة و المعتزلة، و فصل ما بین العدلیة من الشیعة و من ذهب إلی العدل من المعتزلة، و الفرق ما بینهم من بعد و بین الإمامیة فیما اتّفقوا علیه من خلافهم فیه من الأصول؛ و ذاکر في أصل ذلک ما اجتبیته أنا من المذاهب المتفرعة عن أصول التوحید و العدل» (مفید،۳۳) یعنی: «من به توفیق و خواست خداوند، در این کتاب به بیان تفاوتهایی می‌پردازم که بین شیعه و معتزله هست و تبیین آنها اولویّت دارد، و بیان تمایز مذهب عدلیّه شیعه و آنها که از معتزله به عدل گرایش دارند و فرق آنها با امامیّه در اصولی که اتفاق نظر دارند. و در اصل آن اموری مطرح می‌شود که من از مذاهبِ منشعب از دو اصل توحید و عدل، انتخاب کرده‌ام.»

۱. نمونهٔ این جملات کوتاه را در حکمت شماره ۴۷۰ نهج البلاغه ملاحظه کردیم که امام علیه السلام فرمود: «التَّوْحِیدُ أَلَّا تَتَوَهَّمَهُ وَ الْعَدْلُ أَلَّا تَتَّهِمَهُ.»

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

در حقیقت شیخ مفید برای مشخص کردن مرزهای دو مکتب که پایبند به دو اصل"توحید و عدل" هستند، کتاب اوائل المقالات را نوشت تا کسی مکتب اهل بیت‌علیهم‌السلام را که به اذعان همگان، معلّمان نخستین توحید و عدل بوده‌اند، با مکتب معتزله که خود را اهل التوحید و العدل می‌خوانند، اشتباه نگیرد. و الحق و الانصاف، چنین کار مهمی از شخصیّت عظیمی چون شیخ مفید برمی‌آمد.

به عنوان نکته‌ای اضافی، مشهور است که پس از آنکه شیخ مفید را به خاک سپردند، این سه بیت بر روی مزار او نوشته شد:

لا صوّت الناعی بفقدك انه — یوم علی آل الرسول عظیم
إن کنت قد غیبّت في جدَثِ الثری — فالعدل و التوحید فیك مقیم
و القائم المهدیّ یفرح کلما — تلیت علیك من الدروس علوم[1]

(بحارالانوار،۲۵۵/۵۳)

منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۲. ابن ندیم، محمّد بن اسحاق البغددی، *الفهرست*، بی‌جا، بی‌تا.

۳. خلیل بن احمد، *العین*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.

۴. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، *نهج البلاغة*، قم، دارالهجرة، بی‌تا.

۵. سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی، *الأمالی*، دارالفکر العربی، قاهره، ۱۹۹۸م.

۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، *التوحید*، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.

۱. خبر دهنده‌ی مرگ، خبر فقدان تو را نیاورد، که روز وفات تو، بر آل محمّدعلیهم‌السلام مصیبت بزرگی است. اگر در میان خاک پنهان شدی، عدل و توحید در تو جای گرفت. قائم مهدی (عج) خوشحال می‌شد هر وقت که علومی از دروس، بر تو خوانده می‌شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]

۷. همو، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۸. همو، *من لا یحضره الفقیه*، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳.
۹. عاملی بهاءالدّین(شیخ بهایی)، محمد بن حسین، *الوجیزه*، بی‌جا، بی‌تا.
۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰ق.
۱۱. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء ۱۴۰۴ق.
۱۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تا.
۱۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1396.14.54.4.6]